بازخوانی گفت‌وگوی تفصیلی حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی با شهید سید حسن نصرالله – ۳

علت اصلی پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه خداوند متعال بود

ادامه پاسخ سؤال قبل...

سید حسن نصرالله:... موضع ایشان درباره مقاومت در لبنان، درباره جنگ ژوئیه (جنگ سی‌وسه روزه) همین که او از اولین کسانی بود که پس از پایان جنگ به لبنان رسید. بعد از پایان جنگ به یاد دارم که ایشان به لبنان آمد. قبل از اینکه خانه‌ها و مراکزمان را بازسازی کنیم؛ درحالی‌که بیشتر خانه‌های ما همچنان ویرانه بود. در آن سفر با ایشان دیدار داشتم که دیداری ویژه و بسیار عاطفی بود. بعد از جنگ با ایشان دیدار داشتم. می‌دانید کــه بعد از جنگ همه در لبنان نگران ما بودند که چه اتفاقی ممکن است بیفتد، چه کسی کشته و چه کسی مجروح می‌شود.

در آن ســفر وقتی تشــریف آوردند، به من توجه داشــتند و البته که من هم با ایشان دیدار داشتم. یک شب به محل اقامت ایشان رفتم و با ایشان ملاقات کردم. معمولاً وقتی بازدیدکننده‌ای درباره جنگ ژوئیه یعنی جنگ سی‌وسه روزه صحبت می‌کند، توجهش بیشتر به دســتاوردهای سیاسی، نظامی، میدانی، تحولات و معادلات اســت؛ اما اولین چیــزی که آیت‌الله مصباح (رضوان‌الله تعالی علیه) از من پرسید ابعاد معنوی، روحی و اخلاقی این جنگ بود. من درباره برخی نتایجی که آن موقع در این جنگ به دست آمده بود، با ایشان سخن گفتم. بعد از سخن من و گزارشی که خدمتشان ارائه کردم، محبت و علاقه‌شان به حزب‌الله، جوانان حزب‌الله و حتی به شخص من بیشتر شد و تحلیل خود را از این مطلب به من فرمود.

من همواره به ایشان می‌گفتم و در آن جلسه هم وقتی از من درباره جنگ پرسیدند، به ایشان گفتم در این جنگ می‌توان این نکته را از ســخن امیرمؤمنان علیه‌السلام دریافت که هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را در آن، قبل و بعد از آن دیدم. به ایشان گفتم ما در این جنگ خدا را دیدیم، سبحانه و تعالی. وقتی از این‌جا شروع کردیم ایشان گفت: این را برای من توضیح بده. چگونه خدا را دیدید؟ چگونه او را یافتید؟ و من درباره وضعیتمان در طول این سی‌وســه روز با ایشان سخن می‌گفتم؛ درباره آرامشی که خداوند در دل مجاهدان، نیروهای مقاومت و مردم قرار داد. آرامش عجیبی بود. در عیــن اینکه جنگ ویرانگر بود؛ می‌دانید که به طور کلی منطقه‌های وابســته به مقاومت مورد حمله قرار می‌گرفت و بیشتر خانه‌های این روستاها ویران شد یا خسارات بسیار سنگینی به آن‌ها وارد شد. همه مردم خانه‌های خود را ترک کردند یا از خانه‌های خود رانده شدند. با این حال، وقتی به آن‌ها در اسکان‌های موقت سر می‌زدید یا در جبهه‌های نبرد نزد رزمندگان می‌رفتید، هیچ‌گونه نگرانی و ترسی را در کسی نمی‌یافتید. همگی آرامش عجیبی داشتند و یقین داشتند پیروز می‌شوند. با اینکه شواهد مادی آن را تأیید نمی‌کرد، بلکه برعکس، دشمن ما بسیار قدرتمند بود؛ همه دنیا او را پشتیبانی می‌کــرد و به او کمک می‌رســاند. ما در این رویارویی تقریباً تنها بودیم. با این حال، مردم و رزمندگان آرامشی شگفت‌انگیز و باورنکردنی داشتند. و این عجیب بود.

چه کســی این اطمینان و آرامش خاطر را در دل مردم و رزمندگان جای داد؟ خداوند متعال. دلیل دیگری وجود ندارد. برعکس، همه عوامل انسان را به این سمت می‌برد که باید ترســید، باید شک کرد، باید در حالت ترس و وحشــت زندگی کرد و باید در وضعیت نزدیک به شکســت به سر برد، اما احساس مردم و رزمندگان برعکس بود.

از سوی دیگر، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان بود؛ در دل رهبران سیاسی، فرماندهان نظامی، افسران و سربازانشان. نیروی هوائی آنان را از آسمان پشتیبانی می‌کرد، تانک‌ها روبه‌رویشــان حرکت می‌کرد. قبل از ورود به هر منطقه آنجا را به آتش می‌کشیدند، در عین حال آکنده از رعب، وحشــت، ترس و اضطراب بودند. این حقیقــت را در جبهه‌ها و تلویزیون می‌دیدیم. چه کسی این ترس را در دل ارتشی انداخت که ارتش‌های عرب را در سال ۱۹۶۷ میلادی به وحشت انداخته بود؟ و قذف فی قلوبهم الرعب...

بله. از دیگر مطالبی که خدمتشــان عرض کردم پایداری و شجاعت رزمندگان بود. هرچند خدا را شکر اکنون تعداد ما بسیار زیاد شده است. اما در جنگ ژوئیه تعداد کمی، یعنی چند هزار نفر، در برابر دشمنی قرار داشتیم که شکســت‌ناپذیر بود و قوی‌ترین تجهیزات نظامی هوائی خاورمیانه و پیشرفته‌ترین تانک‌های جهان را در اختیار داشــت؛ اما برادران رزمنده به‌هیچ‌وجه از خطوط مقدم عقب‌نشینی نکردند، هرگز عقب‌نشینی نکردند و شجاعانه، با تمام توان و جانانه مبارزه کردند. این اســتقامت و شــجاعت از کجا می‌آید؟ معمولاً در جنگ‌ها وقتی دشمن می‌آید تا مثلاً شهری را به محاصره درآورد، راهــی را برای فرار باز می‌گذارد؛ یعنی آنجا را محاصره و بمباران شدید می‌کند. آن‌ها برای مبارزانی که راهی برای مقاومت پیش روی خود نمی‌بینند، راهی برای خروج، فرار و عقب‌نشینی باز می‌گذارند و این‌گونه شهر سقوط می‌کند.

مثلاً دشمن اسرائیلی در شهر بنت جبیل همین کار را انجام داد. دشمن بیشتر شهر را ویران کرد، آن را به محاصره خود درآورد و راهی را برای خروج باز کرد. اما آنچه در جنگ اتفاق افتاد این بود که همین راه راهی برای ورود مبارزان بیشتر به داخل و دفاع از شهر شد و دشمن نتوانست وارد شهر شود. در قضیه به هدف اصابت کردن شلیک‌ها، حکایت‌های شگفت‌انگیزی وجود دارد که مصداق آیه «و ما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» است. پیش می‌آمد که رزمندگان موشک‌ها، خمپاره‌ها یــا آتش‌هایی را پرتاب می‌کردند که ناباورانه به اهداف اصابت می‌کرد. ما باور داشــتیم که خدای متعال است که پرتاب‌ها را هدایت می‌کند. بسیاری از این شواهد در جبهه‌ها وجود داشــت. البته رزمندگان درباره اتفاقات شگفت‌انگیز بسیاری صحبت می‌کنند و در آن تردیدی ندارند. همان‌طور کــه می‌دانید برخی افراد زمانی که درباره نصرت الهی صحبت می‌کنیم، مناقشه می‌کنند؛ اما براساس فهم قرآنی ما، مسلّم است که خداوند مؤمنان را به وسیله فرشتگان یاری می‌کند؛ اما نمی‌دانیم که این فرشتگان چگونه مداخله می‌کنند، چگونه شکل گرفته و متجلی می‌شوند. ما نمی‌دانیم، اما رزمندگان در جبهه‌ها آن را احساس می‌کنند و عمیقاً به آن باور دارند.

نکته مهم آن اســت که هدایت، حمایت، راهبری، تأیید و دانستن اینکه چه وظیفه‌ای داریم، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ما در طول مدت جنگ احساس سرگردانی نکردیم. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این جنگ توجه قلبی همه به خداوند متعال بود. بزرگسال و خردسال، رزمندگان، حامیان، مردم، زنان و آوارگان داخل و خارج لبنان. دعا، توســل بــه خداوند متعال، استغاثه به مولایمان صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) که در تجربه تاریخی مقاومت لبنان بی‌سابقه بوده است. مثلاً دعایی که به‌خاطر جنگ ژوئیه مشهور شد، جوشن صغیر بود. این دعا شبانه‌روز در مراکز، جبهه‌ها، اردوگاه‌های مهاجران، در رادیو و تلویزیون خوانده می‌شد و مسلمان و غیرمسلمان به آن گوش می‌دادند. برخی از مسیحیان که بعد از جنگ با من دیدار داشتند، گفتند دعائی که تلویزیون المنار پخش می‌کرد، بسیار زیبا بود. از آن‌ها پرسیدم که آیا شما هم به آن گوش می‌دادید؟ گفتند: بله ما گوش می‌دادیم. معنا، ادبیات و محتوایی بســیار زیبا داشت.

توسل و استغاثه با قوت برقرار بود. آن شب به آیت‌الله مصباح گفتم که در این جنگ واقعاً احساس می‌کنیم که ما کاری انجام ندادیم، بلکه ما صرفاً وسیله‌ای بودیم، همگی ما همگی فقط وسیله بودیم. خداوند متعال بود که مبارزه می‌کرد. او بود که پرتاب می‌کرد و هم از مؤمنان دفاع می‌کرد. او بود که مدد می‌رساند و راهبری و تأیید می‌کرد. این یک حقیقت است. اگر از من بخواهید که جنگ ژوئیه را در یک جمله خلاصه کنم می‌گویم: خدا را در آن، قبــل و بعــد از آن دیدم. اما خدا را در میدان جنگ به صورت حیرت‌انگیزی دیدیم. یکی از برادران عزیز و گرامی در جمهوری اسلامی ایران که با هم رابطه عاطفی و ویژه‌ای داریم و گاهی درباره این‌گونه مسائل بــا هم صحبت می‌کنیم، بعــد از جنگ از طریق برادر شهیدم فرمانده بزرگ و عزیز حاج قاسم سلیمانی برایم پیام فرســتاد که آیا ممکن است این جنگ را برایم در یــک جمله خلاصه کنید؟ من به او این جمله را گفتم که در این جنگ خدا را دیدیم. البته من به این ارزیابی که خدمت آیت‌الله مصباح عرض کردم، باور دارم. تعارف نمی‌کنم. به ایشــان گفتم این همان چیزی است که شــاهدش بوده و دیده‌ام. من در دل این میدان جنگ بودم؛ در عرصه‌های میدانی، نظامی، رسانه‌ای، سیاسی، اجتماعی و مذاکرات، در زمان انجام مذاکرات، و عمدتاً همه جزئیات را دنبال کرده‌ام.

پس از جنگ، وقتی بنده و برادران گردهم آمدیم و جنگ را ارزیابی کردیم، همگی بر این اتفاق نظر داشتیم که آنچه در جنگ شاهد بودیم، فقط و فقط یاری الهی بود و آنچه در اختیار داشتیم ما را به این نتیجه نمی‌رساند و به قول شــما علما، نتیجه تابع أخسّ مقدمات است. ما در پی مقدمات بسیار کم و ساده، شاهد نتایج بسیار بزرگ بودیم. این‌گونه دستاوردهای بزرگ نشانه نصرت و یاری الهی است، نه نتیجه آن اسباب و مقدماتی که ما فراهم کردیم.

آیت‌الله مصباح از این تحلیل بسیار خوششان آمد و فرمودند: صحیح است. این همان چیزی است که برای شما اتفاق افتاد و من بسیار خوشحالم که شما این‌گونه فکر می‌کنید و این‌گونه تحلیل می‌کنید. ایشان گفت من ترس داشتم که نکند این پیروزی در نفس شما و برادرانتان کوچک‌ترین تأثیری داشته باشد. منظورشان این بود که فکر کنیم ما چیزی هســتیم! یعنی اینکه ما با دانش، عقل، توان، نیروها، برنامه‌ریزی و مدیریت خود این پیروزی را محقّق ساختیم. خیر، همان‌طور که برای آیت‌الله مصباح توضیــح دادم، واقعاً از جان و دل کامــلاً پذیرفته‌ایم که علــت تامه این پیروزی خداوند متعال، یاری، کمک و امداد اوست و اگر خدا ما را به خودمان واگذار می‌کرد و کار دســت اسباب و عوامل طبیعی بود، هرگز امکان نداشت این موفقیت محقق شود. من احساس کردم که بعد از این تحلیل و این دیدار و این فهم، رابطه عاطفی آیت‌الله مصباح با ما بیشــتر شــد و از آن پس همواره تأیید ایشان از مقاومت بی‌حد و اندازه شد، برای اینکه واقعاً مطمئن شدند که رزمندگان لبنانی حقیقتاً اهل خدا هستند؛ آنان بندگان خداینــد و در راه خدا اخلاص دارند، در راه خدا می‌جنگند، به امداد و نصرت الهی معتقدند و روح و جان خود را تسلیم خدای متعال کردند. از این رو شایسته حمایت، محبت و تأییدات حضرت آیت‌الله مصباح شدند؛ به گونه‌ای که گاه باعث شرمندگی بود؛ یعنی هنگامی که بعضی از برادران نزد ایشان می‌رفتند می‌فرمودند: اصرار دارم که خدمت فلانی برسید و دست ایشان و برخی افراد دیگر را ببوسید. طبیعی است که این کار ما را بسیار شرمنده می‌کند. این نشان‌دهنده میزان محبت و اعتمادی است که حزب‌الله با این تجربه نزد آیت‌الله مصباح به دست آورده است.

بازخوانی زمینه‌های فکری و سیاسی
کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (قدس‌سره) – ۱۳

تحریف کشف اسرار

سهراب مقدمی شهیدانی

تحریفــات و تهاجمات علیه امام‌خمینی و کتاب گران‌سنگ کشف اسرار در فضای عرب‌زبانان نیز وجود دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران فعال شــده؛ برای پیش‌گیری از صدور انقلاب اسلامی دست به اقدامات و خباثت‌های مختلف زدند و تحریف کتاب کشف اسرار یکی از جدی‌ترین این اقدامات بود.

شناخت و پاسخ‌دهی مناسب به شبهات علیه این کتاب که به‌صورت پرحجم و ابعادی وسیع در جهان عرب و اسلام منتشر می‌شود وظیفه مسئولان جمهوری اسلامی و عموم نخبگان است و مطالعه این شبهات، گام اول در این مسیر است. معارضه فکری- فرهنگی و القای تحریفات و شبهات علیه انقلاب اسلامی از بدو پیدایش این پدیده اعجاب‌انگیز وجود داشت و طبیعی بود که پیروزی انقلاب اسلامی این معارضه‌ها را افزایش دهد. دشمنان جمهوری اسلامی ایران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا بتوانند خدشه‌ای بر ذهن مخاطبان انقلاب اسلامی بیندازند و کتاب شریف کشف اسرار نیز از این سوءاستفاده‌های ناجوانمردانه کنار نبود و بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۷ موجی از کتاب‌های تحریف‌آمیز علیه آن به زبان عربی منتشــر شد. بخشی از اهداف جبهه آمریکایی-عبری-عربی در ساحت تحریف سازمان‌یافته کتاب کشف اسرار چنین است:

۱. تحریف مکتب سیاســی امام‌خمینی به‌عنوان مرجع فکری جهان اسلام.

۲. توقف صدور انقلاب اسلامی.

۳. معرفــی حــزب‌الله لبنان به‌عنــوان گروهی ضداسلامی.

۴. تخریب مذهب تشیع به‌عنوان قطب ایدئولوژیک مقاومت.

۵. ایجاد اختلاف میان شــیعه و ســنی و از هم پاشیدن جبهه مقاومت اسلامی.

بازخوانی این شبهات و شایعات به‌جهت هوشیاری هرچه بیشتر مسئولین و دغدغه‌مندان جبهه انقلاب اســلامی بسیار ضروری اســت و ناآگاهی از این امور خسارت‌های جبران‌ناشدنی بسیاری خواهد داشت. از این رو، علی‌رغم میل باطنی، در ادامه مطالبی را ذکر خواهیم کرد که به هیچ‌عنوان با شأن و منزلت قدسی امام‌خمینی سازگاری ندارد اما عدم ذکر این موارد نیز راه را بر مبارزه و جهاد تبیین در ســاحت بین‌الملل خواهد بست.

- مجله عربی «عالم الکتب» در شماره ۲۸، بخش «تســائلات و محاکمات» به‌عنوان مقدمه مقاله دکتر ابراهیم الدسوقی شتا؛ درباره اتهام‌زنی برخی عناصر عرب به امام‌خمینی، با محوریت کتاب کشف اسرار می‌نویسد:

«اولین و مهم‌ترین کتاب از حیث اتهام‌زنی [به کتاب کشف اسرار]، ترجمه عربی کتاب [امام] خمینی است. کتابی که در اردن در سال ۱۹۸۷ از «دار عمار للطباعة و النشر» با ۳۱۴ صفحه منتشر شد و بعد از نام [امام] خمینی؛ سه نام عربی بر آن مشاهده می‌شد:

۱. «محمد البنداری» که لقب «دکتر» نیز دارد که همان مترجم کتاب است و [دکتر ابراهیم دسوقی شتا؛ ناقد ترجمه وی] معتقد است که او نامی اصلی غیر از این نام موهوم دارد.

۲. «سلیم الهلالی» که در موارد مختلف تعلیقه‌هایی بر کتاب دارد...

۳. «محمد احمد الخطیب» که او نیز لقب «دکتر» و «استاد شریعت اسلامی» دارد.»

بعد از این ترجمه تحریف‌آمیز، آثار تخریبی دیگری همچون «مع الخمینی فی کشف اسراره» نوشته احمد کمال شعث، «الفتنة الخمینیة» نوشته سعید حوّی، «فضائح الخمینیة» (مجموعه‌ای از مقالات) منتشــر شــد. در همین فضا «عبدالمنعم النمر» که از علمای مصر شمرده می‌شد ادعا کرد که کتاب شریف کشف اســرار بســیار بدتر از کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی مرتد است.

تحریفات عربی با محوریت کشف اسرار به موارد معــدود نامبرده محدود نبود و در ادامه، گوشــه‌ای از جنجال‌ســازی عناصر وابسته یا جاهل جهان عرب را ذکر خواهیم کرد. گفتنی است بخشی از این تحریفات مربوط به اندیشه سیاسی امام‌خمینی و بخشی دیگر تحریفات اعتقادی و با هدف ایجاد اختلاف میان برادران شیعه و سنی القاء شده است.

- کتاب «الفقه و الدین و الســلطة»: این کتاب نوشته «محمد بن صقر السلمی» و «محمد السید الصیاد» است که توســط مرکز موسوم به «الخلیج العربی للدراسات الایرانیة» در سال ۱۴۳۸ق و در کشور عربستان؛ شهر ریاض به چاپ رسیده اســت. نویسندگان این کتاب بر اســاس نظریه تحریف‌آمیز تطور، اندیشه سیاسی امام‌خمینی را به چهار مرحله تقسیم می‌کنند و برای اثبات این نظریه به‌صورت گزینشــی به بخش‌هایی از کتاب «کشف اسرار» استناد می‌کنند و برای استحکام هرچه بیشتر این ایده، به خاطرات تحریف‌آمیز منسوب به آقای منتظری نیز استشهاد می‌کنند! نویسندگان کتاب در این زمینه می‌نویسند:

«فکر [امام] خمینــی در مرحله [اول] در کتاب «کشــف الاسرار» تدوین شــد. در این مرحله [امام] خمینی از [آیــت‌الله] نائینی متأثر بود از این نظر که بــه نظارت فقهی بر حکومت و ورود علما به نهادهای دولتی اعتقاد داشت...»

- کتاب «مختصر کتاب أصول الشیعة الاثنی‌عشریة»: این کتاب (اصول الشیعة الاثنی‌عشریة) توسط «ناصر القفاری» نوشته و توسط علی الهاشم البحرانی خلاصه شده است. او در این کتاب با تحریف مطالب کشف اسرار اتهامات مختلفی از جمله «تفکر وثنی» و «تحریف قرآن کریم» را به امام‌خمینی نسبت داده است.

- کتاب «حقیقة الشــیعة»: این کتاب توسط «محمد بیّومی» نوشته شده و انتشارات «دار الغدّ الجدید» قاهره آن را در ســال ۱۴۲۸ه.ق-۲۰۰۷م منتشر کرده است. بیّومی در این کتاب با تحریف کتاب کشف اسرار نوشت: «خمینی پیامبر را به ترس از تبلیغ اوامر الهی، به ویژه درخصوص امامت علی رضی‌الله عنه متهم کرده و ادعا می‌کند که پیامبر این وظیفه را تا زمانی که امر ربانی صریح آمد انجام نداد.»

وی در ادامه ادعا می‌کند امام‌خمینی معتقد است پیامبر خلافت امیرالمؤمنین علی را ابلاغ نکرده و همین امر موجب اختلاف بین مســلمین شد! وی بحث‌های مستدل امام‌خمینی درخصوص ولایت‌فقیه را غلوآمیز عنوان کــرد و در بخش دیگری از کتاب ادعا کرد که از دیدگاه امام‌خمینی اهل‌سنت بدتر از یهود و نصاری و مشــرکین هستند و برای اثبات این ادعای گزاف به بحث‌های تقیه امام در کشف اسرار استناد کرد!

- کتاب «حزب‌الله الرافضی»: این کتاب نوشته «حسین العفانی» است که در ســال ۲۰۰۷م در مصر، توسط «دارالعفانی» چاپ شده است. او ریشه هشت سال دفاع مقدس را به نارضایتی تاریخی ایرانیان از فتح کشورشان در دوران صدر اول اسلام برگرداند و برای اثبات مدعایش به «کشف اسرار» استناد کرد! او در این زمینه می‌نویسد:

«شکی نیست که جنگ هشت‌ساله میان «عراقِ صدام» و «ایرانِ خمینی» آتش نزاعی تاریخی و طولانیَ را شعله‌ور ساخت که ریشه آن به فتوحات اولیه اسلامی بازمی‌گردد چه آن‌که ایرانی‌ها همچنان نارضایتی خود را از فرماندهان آن فتوحات ابراز می‌کنند و [برای اثبات این مطلب] کتاب کشف الاسرار خمینی را ببین که در آن صحابی جلیل را به کفر متهم کرده است.»

او در بخش دیگری از این کتاب، به کتاب «سعید حــوّی» ارجاع می‌دهد و اتهام اعتقاد به تحریف قرآن مرکز موســوم به «الخلیج العربی للدراسات الإیرانیة» سعودی آن را از زبان فرانسه به عربی برگردانده؛ در سال ۲۰۱۷م به چاپ رسانده است. نهاوندی در این کتاب نســبت به کتاب «کشف اسرار» و مؤلف آن، این‌گونه عقده‌گشایی می‌کند: «خمینی کتاب «کشف الاسرار» را، که در ایران بارها و بارها بدون ذکر اســم مؤلف یا ناشر یا تاریخ تألیف چاپ شد، نوشت. این کتاب شامل مجموعه‌ای از افکار سیاسی متناقض است که با قلمی ابتدائی نوشته شده است و غالبا فهم مطالب آن ممکن نیست و در بخش‌های متعددی از این کتاب تأکید کرده که مخالفتی با سلطنت ندارد.»

- کتاب «الفکر التکفیری عند الشیعة»: نویسنده کتاب عبدالملک شافعی است و محمد عبدالمنعم، از مسئولین مرکز بررسی‌های اسلامی جامعة الازهر و رئیس سابق جبهه علمای الازهر نیز بر آن مقدمه نوشته و «مکتبة الامام البخاری» آن را به چاپ رسانده است. نویسنده کتاب برای اثبات تکفیری بودن شیعیان(!) به عبارتی از امام‌خمینی در کشــف اسرار، که امامت را از اصول دین برشمردند اشاره کرده است. نکته قابل توجه آن‌که عبدالملک شــافعی برای تنظیم این کتاب از ترجمه تحریف‌شده بنداری استفاده کرده است.

- کتاب «صورتان مضادتان»: نویسنده این کتاب «علی حسنی ندوی» است که در سال ۱۹۸۴م مقدمه کتاب را در لکنهــوی هند به زبان اردو نوشــت و در همان سال ســعید اعظم ندوی آن را به عربی بازگرداند. در بخشــی از این کتاب آمده است: «رهبر انقلاب امروز ایران و مؤسس آنچه که «حکومت اسلامی» می‌خواند، و «نائب امام غائب»، خمینی در کتاب فارســی خود «کشــف الاسرار» صفاتی را برای صحابه ذکر می‌کند. [از جمله]: «بنده دنیا بودن‌شان»، «متجری بودن‌شان نسبت به خداوند»، «تحریف‌گری‌شان نسبت به قرآن» و در آخر «کافر بودن‌شان».»

- کتاب «معارک فی سبیل الإله»: این کتاب ترجمه‌ای اســت از کتاب «The Battle For God» نوشــته کارن آرمســترانگ که توسط فاطمه نصر و محمد عنانی به عربی ترجمه شد و چاپ اول آن در سال ۲۰۰۰م توسط مرکز انتشاراتی Alfred A.knopf نیویورک منتشر شده است. او در این کتاب می‌نویسد: «کتاب کشف‌الاسرار اولین تلاش جدی خمینی در مواجهه با سیاست پهلوی از زاویه شیعی است در عین حال او در آن زمان به‌هیچ وجه بنیادگرا نبود بلکه صرفاً یک مصلح بود... او مؤید قانون اساســی بود و تلاش می‌کرد این پدیده قانونی جدید را در سیاقی اسلامی بگنجاند.»

- کتاب «الخمینی؛ کبیرهم الذی علمهم السحر»: نوشــته محمد جاد الزغبی که توسط «وکالة العز للدعایة و الاعلان» در ســال ۲۰۱۰م منتشر شد. او در این کتاب ادعا کرد که امام‌خمینی در کشــف اســرار، مسلک ایران‌پرستی شاه را دنبال کرد و در کشف اسرار پان‌ایرانیسم را احیا کرد. پیامبر را متهم به عدم انجام وظیفه نسبت به تبلیغ امامت کرد. برای خداوند تعیین تکلیف کرده است. اسلام را دین عزا معرفی کرده اســت و از عقیده یهود درباره وحدت وجود دفاع کرده است. نکته قابل ذکر این‌که کشف اســراری که مورد استناد زغبی است همان نسخه تحریف‌شده‌ی اردنی است.

-کتاب «ســراب فی ایران»: نوشته احمد افغانی است که در ســال ۱۹۸۲م منتشر شده و اتهاماتی را به امام وارد می‌کند.

- کتاب «فتاوی کبار علماء الأزهر الشریف فی الشیعة»: در ابتدای این کتاب آمده اســت: «این کتاب نماینده سخن تعدادی از مشایخ الأزهر، ائمه دارالافتاء و اعضای هیئت علمای بزرگ مصر است...» و جمعی از اساتید دانشــگاه الأزهر بر این کتاب مقدمه نوشته‌اند. در این کتاب از قول «عبدالمنعــم النمر» وزیر اوقاف مصر و عضو مجمع پژوهش‌های اســلامی الازهر اتهاماتی به امام‌خمینی نسبت داده شده است.

- مقاله «موقف الخمینی من صحابة رســول‌الله»: این مقاله نوشته محمدحسن بخیت (دانشجوی دانشکده اصول‌الدین غزه) و محمدیحیی سکیک (کارشناسی ارشــد وزارت تربیت و تعلیم غزه) است. در این مقاله ادعا شده است که در کشف اسرار بدترین اوصاف نسبت به صحابه پیامبر اکرم به کار رفته است به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام از شیعیان در دوران معاصر چنین جسارتی به صحابه نکرده‌اند. گفتنی اســت کشف اسراری که این مقاله به آن استناد کرده است، نسخه تحریف‌شده اردنی است هرچند در فهرست منابع علاوه‌بر ترجمه اردنی کشــف اســرار، به ترجمه دیگــری (به عنوان «ترجمه شــیعی») از دارالمحجة البیضاء بیروت نیز اشاره شده است.

- کتابچه «الأربعون الدوامغ علی هوام الروافض»: این کتابچه نوشــته احمد یری است و نگارش آن در سال ۱۴۳۷ه.ق در شهر موگادیشو (پایتخت سومالی) به‌اتمام رسیده است و در آن، با تحریف کشف اسرار، اتهاماتی از قبیل «عدم انجام وظیفه پیامبر(ص)» وارد شده است.

- تتمــة الأعلام زرکلی: محمد خیر یوســف در تتمة الأعلام زرکلی، به کشــف اســرار تحریف‌شده استناد می‌کنــد و امام‌خمینی را قائل به تحریف قرآن کریم می‌نامد.

- فتوای البانی: مخالفان جبهه مقاومت اسلامی و شیوخ آنان به انتشــار کتب تحریف‌آمیز اکتفا نکردند بلکه تحریف را به تکفیر رساندند. به‌عنوان نمونه می‌توان به تکفیرنامه محمدناصر البانی در ۱۴۰۷/۱۲/۲۶ ه.ق اشاره کرد. او در این تکفیرنامه نتوانست اغراض سیاسی خود را، که عبارت است از ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی و خالی کردن جبهه مقاومت اسلامی، پنهان کند و در همین نامه نوشــت: «و به همین مناسبت می‌گویم: متعجبم از کســانی که ادعا می‌کنند از اهل‌ســنت و جماعت هســتند اما با «خمینیــون» در تبلیغ اقامه دولت‌شــان و قدرت‌دهی به آنان در زمین مسلمانان همکاری می‌کنند...»

متأســفانه باید اذعــان داشــت تحریفات عربی درخصوص کتاب کشف اسرار به نسبت بسیار زیاد و اثرگذار بوده اســت. چنان‌که در موارد مختلف یکی از سؤالات اساسی نخبگان عرب از چهره‌های نزدیک به جمهوری اسلامی ایران، محتوای کتاب کشف اسرار بوده است. آیت‌الله العظمی سبحانی می‌نویسند: «اردن در سال ۱۴۱۹ه.ق از من برای سخنرانی در دانشگاه‌های این کشور دعوت کرد که تأثیر گسترده‌ای در معرفی شــیعه و اصول و فروع و تاریخ این مذهب داشت... و زمانی که تصمیم به بازگشت به ایران گرفتم نامه‌های متعددی از اردن به من ارسال شد که از شیعه و اصول و عقایدش می‌پرســیدند و یکی از کسانی که به من نامه نوشت خواهر دانشگاهی فاضل؛ خانم ابتسام سالم زین‌العطیات بود...»

ایشان هشــت مطلب از او نقل می‌کنند و پاسخ می‌دهند و سؤال سوم مربوط به کتاب کشف اسرار است. ایشان در پاسخ به شبهه مربوطه چنین می‌نویسند:

«فضای سرکوب رسانه‌ای علیه شیعه همچنان ادامه دارد و اموری را به آن‌ها نســبت می‌دهند که حقیقت ندارد و مطلبی که نقل کردید یکی از آن موارد است. امام‌خمینی کشف اسرار را در سال ۱۳۶۳ه.ق/۱۹۴۴م نوشــت و او کسی بود که به مسائل مسلمین از زمان جوانی تا زمان وفات اهتمام داشت و صاحبان قلم‌های مرموز؛ ترجمه‌ای تحریف‌شده را ارائه کرده و امانت را رعایت نکرده است و مطالبی را در آن داخل کرده که شهرت انقلاب اسلامی را مخدوش سازد.» همچنین گروهک تروریســتی جندالشــیطان به ســرکردگی عبدالمالک ریگی نیز برخی بیانیه‌های خود را مبتنی بر تحریفات منتشــر شده فوق قرار داد و از این طریق اعمال تروریستی خود را مشروع جلوه می‌داد.

معارضه فکری- فرهنگی و القای تحریفات و شــبهات علیه انقلاب اســلامی از بدو پیدایش این پدیده اعجاب‌انگیز وجود داشــت و طبیعی بود که پیروزی انقلاب اســلامی ایــن معارضه‌ها را افزایش دهد. دشــمنان جمهوری اســلامی ایران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا بتوانند خدشــه‌ای بر ذهن مخاطبان انقلاب اســلامی بیندازند و کتاب شریف کشف اســرار نیز از این سوءاستفاده‌های ناجوانمردانــه کنار نبــود و بین ســال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۷ موجی از کتاب‌هــای تحریف‌آمیز علیه آن به زبان عربی منتشــر شــد.

متأســفانه باید اذعان داشت تحریفات عربــی درخصوص کتاب کشف اســرار به نسبت بسیار زیاد و اثرگذار بوده است. چنان‌که در موارد مختلف یکی از سؤالات اساســی نخبگان عــرب از چهره‌های نزدیک به جمهوری اسلامی ایران، محتوای کتاب کشف اسرار بوده است.

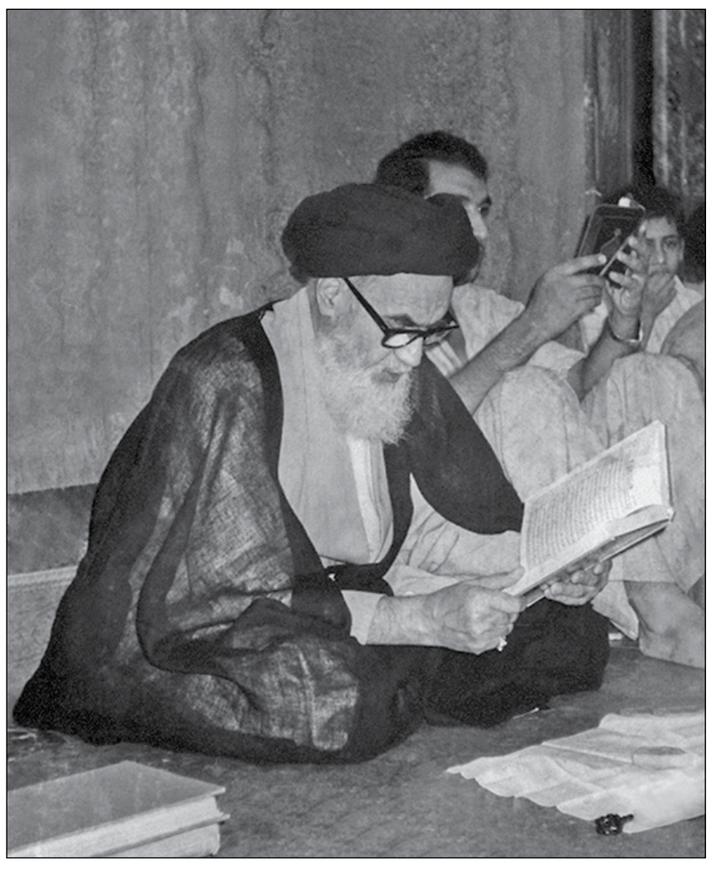

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۹۹

اعتــراف عجیــب

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

مدتی بعد، استیون به اپستاین تلفن زد و گفت: «خب، من با جک صحبت کردم و او قویاً تکذیب کرد. بنابراین فکر می‌کنم که این ادعا درست نیست.» اپستاین بعدها در تفســیر این ماجرا گفت: «وضعیت همیشه به همین منوال بود. هیچ کس نمی‌خواست حقیقت را دربــاره منبع اصلی تأمین مالی بپذیرد. اما به گمان من همه می‌دانســتند، و فقط هیــچ کس نمی‌خواســت آن را به زبان بیاورد.»

اســپندر دست‌کم از ســال ۱۹۶۴ در حال بررسی این شایعه بود. نامه‌ای از جان تامپسون به اسپندر به تاریخ ۲۵ مِی ۱۹۶۴ (ســه ماه قبل از افشاگری‌های پاتمن)، که در آن تامپسون ادعای پوششی بودن بنیاد فارفیلد برای دولت آمریکا را مسخره خوانده بود، گواه این امر است.

دو سال بعد، اسپندر نامه‌ای به جونکی فلایشــمن [در بنیــاد فارفیلد] نوشــت و همان پرســش را درباره منبع مالی مطرح کرد. مأمور ســازمان ســیا و مدیــر بنیاد فارفیلد، فرانک پلات، نامه اســپندر را برای جوسلسون فرســتاد و در یادداشتی همراه آن نوشت: «متأسفم که این نامه به جونکی (نامه اسپندر به جونکی) این‌قدر زمان برد که به دست شما برسد، اما دست به دست چرخیده است.»

بر اســاس روایتی که از «مری مک‌کارتی» نقل شــده، «نیکلاس ناباکــف» یک بار در مواجهه با «اســتیون اســپندر» به اعتراف عجیبی دســت زد. مک‌کارتی ادعا کرد که اســپندر به او گفته یک‌بار که با تاکســی همراه ناباکف بوده، ناباکف ناگهان به سویش برمی‌گردد و تمام ماجــرا را لو می‌دهد، و بلافاصله در همان لحظه از تاکسی بیرون می‌پرد. «این چیزی بود که مری به من نقل کرد.»

تنها پس از آنکه نامه اســپندر توســط سازمان سیا دیده شد، [جونکی] فلایشمن به اسپندر نامه‌ای نوشت و با قاطعیت همه شــایعات را رد کرد: «مطمئنــاً تا آنجا که به بنیاد فارفیلد مربوط می‌شــود، ما هرگز هیچ بودجه‌ای از هیچ نهاد دولتی دریافت نکرده‌ایم.» این، البته، فریبی بزرگ بود.

بــر اســاس روایتــی کــه از «مــری مک‌کارتی» نقل شــده، «نیکلاس ناباکف» یک بار در مواجهه با «اســتیون اسپندر» بــه اعتراف عجیبی دســت زد. مک‌کارتی ادعا کرد که اســپندر بــه او گفته یک‌بار که با تاکســی همراه ناباکف بوده، ناباکف ناگهان به سویش برمی‌گردد و تمام ماجرا را لــو می‌ده، و بلافاصله در همان لحظه از تاکسی بیرون می‌پرد. «این چیزی بود که مری به من نقل کرد.»

«کارول برایتمــن» تأیید کــرد (برایتمن می‌گوید من خودم شــاهد ماجــرا نبوده‌ام و از زبان مــری مک‌کارتی این را شــنیده‌ام). «می‌تــوان تصور کرد که چنین اتفاقی افتاده. می‌تــوان تصور کرد (یعنی بعید نیســت) که حوادثی از این دست، ده‌ها بار و بارها و بارها تکرار شــده باشــند و این باید یک شوخی و مسخره بازی بوده باشد.» [ناباکف برای دست انداختن اسپندر این کار رو کرده، اسپندر بارها در مورد ارتباط مجله با دست‌های پشت پرده و سازمان سیا CIA سؤال می‌کرده و آن‌ها هم به حالت خنده و مســخره‌بازی می‌گفتند آره ما یک ســازمان مخوفی هستی